



شماره نهم و دهم      میزان و فخرپ ۱۳۴۵      سال بیست و چهارم

## نظریه جهاننداری خوشحالخان ختک

یک نظر مقایسه‌ی و تعلیلی به دستارنامه و مقارنه آن با آثار مصنف

در ماه ربیع الثانی سال ۱۰۲۲هـ (مئی ۱۶۱۳) هنگامیکه نورالدین جهانگیر بن اکبر در دهلی بر تخت شاهی قرار داشت در دهکده اکوره کنار راست دریای کابل بفاصله ۳۵ میلی شرقی پشاور، در مرکز حکمرانی محلی قبیله ختک، و دودمان ملک اکوری، از صاب ملک شهبازخان بن یحیی خان بن ملک اکوری (نواده دوازدهم ختک بن ککی بن کرلان) فرزندی بوجود آمد، که او را خوشحال گفتند، و همین مرد بزرگوار بعد ازین در مدت ۷۸ سال زندگی خورش در سر زمین بین خیبر و مجرای عظیم اباسین - مدار امارت و حکمداری موروثی خویش بوده، و مصدر کارنامه‌های درخشان جنگی و ادبی و فکری گردیده است، که او را حقا مرد شمشیر و قلم، و پهلوان رزم و نبرد، و مبارز راه استقلال، و پدید آورنده یک حرکت سالم

و سودمند فکری و ادبی افغان توان خواند، که در سنه ۱۱۰۰ هـ از جهان رفته و در نزدیکی های جنوب شرقی اکوره در مقام ایسوری بالا آرمیده است.

خوشحال خان علاوه بر کلیات بزرگ اشعار پښتو و دری که عدد ابیات آن تا ۲۰ هزار میرسد، دارای چندین کتاب دیگر منثور و منظوم است، که او را از روی آن، بزرگترین شاعر و نویسنده صاحب سبک و نیرومند پښتو توان شمرد، و هم ازین روست که او را «پدر زبان پښتو» گفته ایم.

یکی از آثار منثور خوشحال خان که بزبان پښتو نوشته شده، «کنا دستار نامه» اوست، که روز ۱۷ ربیع الاول ۱۰۷۶ هـ در منقارن تهمبور هند، هنگامیکه بحکم اورنگ زیب عالمگیر شهنشاہ دہلی، در انجا نفی شده و محبوس بود، ازتالیف آن فراغ یافته است.

خوشحال خان در خاتمه کتاب می نویسد: که تالیف آن در محبس هند در حالیکه کتاب و مأخذی در دست نداشت، برای فایده و پرورش دوستان- یاران- فرزندان بطور وصیت نامه بمدد قریحه و حافظه بدون مراجعه بکتابی انجام یافته، و چون در هنگام فراق و دوری از وطن نوشته شده، تاریخ ختم آنرا بزبان پښتو، کلمات «بس دی محنت دیلنانه» یافته، که ارزش ابجدی این کلمات ۱۰۷۶ هـ باشد.

در مقدمه دستار نامه گوید: که من در منظومه «فراق نامه» بیتی ذوالقافیتین گفته بودم که:

چی دستار تری هزار دی      د دستار سری به شمار دی

خواستم که در شرح این بیت رساله یی و جز بنویسم، و آنرا بریک مقدمه و دو باب و خاتمه بنانهادم، که در مقدمه مذکور دستار و قابلیت آنرا می نمایم. و باب اول در شرح ۲۰ هنر و باب دوم در بیان ۲۰ خصات است. و در خاتمه آن هم علامات حماقت شرح داده میشود.

نظری به نشر و مزایای ظاهری دستار نامه

کار مهمی که خوشحال خان انجام آنرا درین کتاب در نظر داشت، بنیان گذاری

مکتب نثرنویسی پشتو بود بر شالوده‌های متین نثرنگاری ساده غیر متکلف، که فهم آن دشوار نباشد، و نویسنده به لزوم مایلزم گرفتار نیاید.

باید گفت: نثر قدیمتر پشتو، که تاکنون بدست ما رسیده، چند صفحه بیست از کتاب تذکرة الاولیاء سلیمان ماکوساکن ارغسان قندهار، تألیف ۱۲۶۱ هـ، که نثری روان و روشن و بلا تکلف و تسجع دارد، و ما میتوانیم از خواندن آن بدین نکته پی ببریم، که نثرهای پبنتوی پیش از دوره مغل مانند آثار منثور دری بلعی و بیتهقی و منهاج سراج جوزجانی و گردیزی و غیره ساده و روان و روشن بوده و تکلف بیجا و تصنعی در آن کمتر راه داشت. ولی چون از اواخر دوره سلجوقی و آغاز قرن ششم هجری نثر فنی و مصنوع به تقلید نثرهای مسجع فنی عربی، در زبان دری و خراسان هم بوجود آمده بود، که نمر نهی آنرا در مناجاتهای انصاری هر وی و موازنه و مزدوجات و مترادفات و قرینه سازیهای ابوالمعالی نصرالله وزیر غزنوی در کتاب کلیله و دمنه و مقامات حمیدی حمیدالدین بلخی و بالاخر بطور اتم و اکمل بسیار بسیار تکلف آلود در تاریخ و صاف الحضرة در حدود ۷۰۰ هـ می یابیم. پس نثر پشتو هم از همین رویه پرتکلف نثر مصنوع متأثر گردید، و هنگامیکه بایزید پیر و شان در حدود ۹۷۰ هـ کتاب خیرالبیان خود را می نوشت، در آن تماماً جمل مسجع مصنوعی را بکار برد، که بعد از او و اخواند در بزه نگرهاری و دیگران آنرا پیروی کردند. ولی باید گفت: که این شیوه نثر نویسی مصنوعی از نظر ادب و فصاحت و هنر ارزشی نداشت، و دارای جمال و زیبایی بیان نبود، و بنا برین مرد با ذوق فنانی مانند خوشحال خان رسالتی داشت: تا آن شیوه ناپسندیده نثرنگاری رابه سبک قدیم باز برگرداند، و از تقلید نثر و شانی که ذوقاً بهای هنری کمتر داشت پرهیز باشد. و در همین مورد کتاب مخزن الاسلام در بزه را در «سوات نامه» چنین نقادی نماید:

در بزه چی بیان کسری خپل کتاب دی  
هر بیان ئی ناموزون مجهول بسی رنگه  
نوم ئی «مخزن الاسلام» کسری جناب دی  
خالسی پاتوله دانشه له فرهنکه

که یوه مصرع په شل بله په سل ده نامر بوطه، ناموزونه په ویل ده  
 درو بنان خیر الیان ئی ولیدلی هغه هم مجهول بیان و ناپسندلی  
 ده چی خوشی میدان بیامو بند سخنگوی شو په ویل کی ئی چی زره وهسی توی شو  
 خوشحال خان در دستار نامه باهمین نظر نقادیکه به نثر پیرروشان و درو یزه وغیره داشت،  
 رسالت ادبی خود را در تجدید بنیان نثر نویسی پښتو بجا آورد، و در دستار نامه نثری  
 روان و شیوا و پسندیده که باروح بیان پښتو سازگار است نوشت.

### نام و موضوع کتاب - یا نظریه جهاننداری خوشحال خان

در نزد خوشحال خان، مطابق دساتیر عنعنوی افغانی دستار سمبولیست از لیاقت  
 و استعداد آدمی، برای اداره و نیروی بهبود اجتماعی. و هنگامیکه فرزندان افغان  
 بحد رشد و بلوغ میرسیدند، ایشان را به دستار پوشی و امیداشتند، و این علامت آن بود، که  
 این جوان بعد ازین در تمام مسئولیت های اجتماعی و ملی و خانوادگی سهیم است.  
 خوشحال خان در مقدمه دستار نامه گوید: بسا هنرها و خصایل نیکو ضرور است تا  
 آدمی را مستحق دستار بندی گرداند. و اگر کسی دارای آن صفات و مزایای اخلاقی  
 نباشد، در خور دستار بندی و قیادت نیست. و بنا برین او ۲۰ هنر و ۲۰ خصلت را درین کتاب  
 شرح میدهد که اگر کسی متحلی به آن صفات گردد، آنگاه مستحق تسمیه به «مرد» و صاحب  
 دستار خواهد بود و حق رهنمایی یا حکمرانی خواهد داشت.

در نظر خوشحال فرق هنر و خصلت اینست که: آنچه به وسیله آموختن و تعلیم  
 بدست آید هنر و کسب و فن است، که هر یکی از آن مراتب استجاب و وجوب دارد،  
 و در باب اول کتاب بیست هنر ذیل شرح و سپارش میشود:

- (۱) معرفت خویشتن (۲) علم و کسب کم - مال (۳) هنر - خط
- (۴) هنر - شعر (۵) هنر تیراندازی (۶) هنر آب - بازی و شنا
- (۷) هنر - اسب - تازی (۸) هنر شکار (۹) شجاعت (۱۰) سخاوت

(۱۱) معاشرت و ازدواج. (۱۲) تربیت اولاد (۱۳) نادیب خدم و حشم  
 (۱۴) اسباب معیشت (۱۵) زراعت و دهقانی (۱۶) بازرگانی  
 (۱۷) تحقیق نسب (۱۸) هنر موسیقی. (۱۹) هنر درد و شطرنج (۲۰) هنر مصوری  
 و نقاشی.

اما آنچه بنام خصلت در باب دوم کتاب شرح شده عبارتست از :

(۱) مشورت (۲) عزیمت (۳) خاموشی (۴) راستی (۵) شرم و حیا  
 (۶) خلق (۷) مروت (۸) عفو و کرم (۹) تمییز (۱۰) عدل و انصاف (۱۱) توکل (۱۲)  
 پرورش نیکو. و استعمال نوازش بموقع خود (۱۳) خوف و رجاء (۱۴) انتظام مملکت (۱۵)  
 همت (۱۶) حلم (۱۷) غیرت (۱۸) حزم و احتیاط (۱۹) طاعت و ورع (۲۰) استغفار.

### سوابق این موضوع در ادب شرق

مردم افغانستان قدیم از ازمینه قبیله اسلام درباره امور جهان‌نداری و اداره مملکت  
 و قیادت مردم، اصول و عنعناتی داشتند، که از دوره‌های درخشان تاریخ خاندانهای  
 باستانی سلطنتی در بلخ و کابل و سیستان و غیره باقی مانده بود. اگرچه شرحی و تفصیلی  
 از آن در دست نیست، ولی گاهی در لف‌نوشته‌های مورخان، حقایق دلچسپی را جمع  
 به آن بدست می‌آید.

مثلاً هیون تسنگ که در حدود بعد از سنه ۹۰۰ در بارها واداره و حکمداران این  
 سرزمین رادیده بود، از بودن تشکیلات منظم اداری و مالی و لشکری و حاکمان  
 و قضایان و مامورین دیگر دولتی صحبت میکند. و طبری مورخ دقیق دوره اسلامی  
 گوید: که در سنه ۱۲۰ هجرتان بدر بار حکمران امویہ اسد بن عبد الله به بلخ  
 آمد، و در گفتار یکروز جشن مهرگان در دربار بلخ ایراد داشت، سه خوی را صفات  
 کنخدایی و پیروزی خواند: بردباری - هوشیاری - سنگینی (طبری ۵-۶۷۵) و همچنین

یکی از رتیبیلان شهریاران زابلستان بقول البلاذری (فتوح البلدان ۴۹۳) و فابعهد و قارواداره قوی و تحمل زحمت را در امور جهاننداری از ظاهر آراسته پیراسته دوست داشت. و حکمداران اموی معاصر خود را که دارای سجایای حکمرانی نبودند انتقاد میکرد. که این خود مسیر فکر او را در امور جهانبنانی توضیح میکند.

در جامعه خراسانی آنوقت، مردم زردشتی نیز دارای ثقافت کهن و متانت رأی و افکار عالی اداری و سیاسی بودند، تا جاییکه حکمرانان مسلمان عربی هم از ایشان پندمی آموختند. چنانچه در سنه ۶۴ هـ مردی دانشمند مجوسی بنام رستم بن مهرهر مزد متکلم در سیستان وجود داشت، که بقول مولف تاریخ سیستان: حکمران عربی آنجا، همواره سخنان پندآمیز را در امور جهاننداری و سیاست از وی شنید. و تمام این روایات تاریخی میرساند، که مردم این سرزمین، در امور جهانبنانی و اداری و اخلاق اجتماعی چگونه فکر میکردند؟ و اداره و سیاست و کشورداری ایشان بر چه تیره بود؟ اما فاتحان عرب در قرن اول هجری بامبادی ساده زندگی، و روحیه قبیلوی خویش بخراسان رسیدند. ایشان در عراق و یک قسمت خراسان غربی، طرز اداره و سازمان دولتی ساسانیان را که مدت چند قرن عمر داشت دیدند، و در مسایل اداره و جهانبنانی و تشکیل سازمانهای دولتی استفادههای فراوانی نمودند. و چون در سنه ۱۳۲ هـ = ۷۴۹ دولت عباسیان بغداد، بسعی ابو مسلم خراسانی تأسیس شد، بسا از عناصر فکری و مدنی خراسان در سازمان دولتی آل عباس نفوذ کرد، که بعدها به تسلط تام اداری و سیاسی و فکری رجال و دودمانهای خراسانی در خلافت عربی منجر گردید. و هم انتقال افکار و عناصر ثقافی از شرق و غرب، بدنیای عربی جریان داشت. که از انجمله در باره سیاست و جهاننداری نیز يك ذخیره عظیم افکار و روایات آریایی- رومی- مصری و یونانی بوسیله ترجمه یاسماع به مراکز فکری خلافت عباسی انتقال یافته بود، و ما مختصراً یاد آوری میکنیم:

۱ نخستین مؤلفیکه اندرین اوقات، در باره سیاست و جهاننداری و اسالیب

زمامداری سخن گفت، روزبه‌بن دادویه مشهور به ابن مقفع دانشمند نو مسلمان زردشتی و مقتول حدود ۱۴۵ هـ است که کتاب‌خدای‌نامه و آیین‌نامه جهان‌داری را از بهلولی بصری ترجمه، و کتابهای ادب‌الکبیر و ادب‌الصغیر و غیره را نوشت، که هر یکی هدایاتی درباره امور جهان‌داری و اخلاق اجتماعی دارد، و مخصوصاً «رسالة الصحابة» او خطا بیست‌به خلیفه منصور عباسی، که در آن مطالب مهمی را در رهنمائی والیان و خلفاء و وزیران درباره نظام کشور و عدالت و تجهیز لشکر و اعلان جنگ و شروط صلح و جلب عسکر و قیادت و مالیات و پرورش ثقافت و اخلاق، و رفع نواقص و خودسری قاضیان و ترتیب قانون رسمی قضا و قوانین خراج نوشت، و در تمام این وصایا و رهنمایی‌های ابن مقفع روح ثقافت آریایی و استوکر اسی باستانی نهفته است، و در امتزاج دو ثقافت سامی و آریایی، عامل مؤثر و برهان روشنی است، ولی درین کتاب و آثار دیگر ابن مقفع سراغی از منطق و تلقین دینی موجود نیست، و هر چه هست تراوش فکر و ثقافت ملی قدیم آریایی است، که هم بدین سبب بجرم زندقه‌والحاد مقتول گردید. در حالیکه عناصر بسیار مهمی را از فرهنگ عجمی در فکر و ادب و حیات سیاسی و اداری و معیشتی عرب داخل نموده بود، و بعد از ابو عثمان عمرو بن بحر مشهور به جاحظ (۱۶۳-۲۵۵ هـ) در کتاب الیابان والتبیین و کتاب‌الحيوان، و عبدالله بن مسلم مروی خراسانی مشهور به ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶ هـ) در «عیون‌الاخبار»، و ابو حنیفه احمد دینوری (متوفی ۲۸۲ هـ) در اخبار الطوال، ممثلان یک ثقافت مزوج عربی و اسلامی با آثار عجمی- یونانی هندی‌اند، که در آثار ایشان و صایا و رهنمایی‌های خوبی در امور کشورداری و قیادت و اخلاق و ثقافت دیده می‌شود، و یک فرهنگ مزوج و مرکبی را در دنیای اسلامی تشکیل می‌دهند، که بعدها در کتب ادب‌الدنیاء و ادب‌بن و نصیحة الملوك و تسهیل النظر در سیاست حکومت، و قانون‌الوزاره، و سياسة الملك، و احکام السلطانه و غیره تالیفات قاضی القضاة علی بن محمد الماوردی (۳۶۴-۴۵۰ هـ) و الاآداب السلطانه،

والدول الاسلامیه محمد بن علی ابن الطقطقی (۶۶۰-۷۰۹هـ) و سیر الملوك عبد الرحمن اربلی و ترتیب الدول حسن بن عبدالله بانواع و ترتیب های مختلف انعکاس یافته، و حاکی از نضج افکار و مدنیت اسلامیست که فکر عربی اسلامی بامتزاج عناصر دیگر از فرهنگهای سابقه ملل باستانی مجهز گردیده است.

۲) امام مردم خراسان و حرالی آن که عنعنات ثقافی قدیمی داشتند، و در حدود ۸۲۰۵ به تشکیل مجدد سازمانهای حکومتی مستقل نایل آمدند، و دو دمانهای طاهریان پوشنگی- ساهانیان بلخی- آل ناصر در غزنه- لودیان در ملتان- آل فریغون در جوزجان شاران در غرستان و صغاریان در سیستان و دیگر حکمرانان محلی در هر گوشه و کنار کشور زمام امور را از حکام عربی بدست گرفتند، ایشان نظام سیاسی و اداری و اخلاق جهانداری موروث قدیم خود را با استفاده از نظم ممزوج و مختلط دوره عباسیان بغداد تکمیل کردند، که جزو اعظم آن از راه ترجمه کتب یونانی بدست آمده بود، و مامی بینیم که در مؤلفات دانشمندان اجتماعی این عصر سه عنصر مهم تجلی دارد:

نخست: موارث فکری قدیم خراسانی.

دو دیگر: تراث اخلاق و فقه و دین اسلام.

سدیگر: آنچه از فلسفه اخلاقی کتب حکمای یونان مخصوصاً ارسطو در ثقافت و مدنیت دوره عباسیان بغداد اثر کرده بود. و قدیمترین نمونه این گونه تالیفات کتب السياسة المدنیة و الاداب الملوكیه و کتاب آراء اهل المدینة الفاضلة ابو نصر محمد فارابی حکیم بزرگت خراسانیست (۲۶۰-۳۳۹هـ) که مبادی دینی و وحی منزل سماوی را در امور معیشتی با فلسفه مدنی ارسطو تقارب داد، و فصولی را درین کتاب بر خصایل رئیس مدینه فاضله نوشت و گفت: همانگونه که عضو رئیس در بدن بالطبع اکمل اعضاست، رئیس مدینه فاضله هم کاملترین افراد همان مدینه باشد، و صنعت ریاست مدینه فاضله هم دارای شرایط دوازده گانه است که: (۱) سلامت



اعضاء (۲) جودت فهم (۳) قوت حافظه (۴) فطانت (۵) طلاق لسان (۶) حب آموزش (۷) عدم آزمندی در ماکول و مشروب و منکوح (۸) دوستداری راستی (۹) علونفس (۱۰) حب عدل (۱۱) عدم دل‌بستگی با پول و اعراض دنیوی (۱۲) نیروی اراده باشد (ص ۸۶ آراء)

دیگر از مولفان محقق خراسانی درین مورد محمد بن یوسف هروی نشاپوری عامری معروف به ابن ابی ذر (متوفی ۳۸۱ هـ) است، که یک کتاب گرانبهای خود را بنام السعادة والاسعاد در اخلاق و قوانین سیاست و اصول ترتیب و تدبیر منزل و جهان‌داری برای سعید شدن و سعید کردن تألیف کرده و این تدابیر و اسالیب را از ترجمه مورفات افلاطون و ارسطو و دیگر فیلسوفان یونان با نکات مهم دیگر از کتب ایران و هند و عرب و اقوال بزرگان اسلام فراهم آورده است، و بهترین کتابی شمرده میشود، که از فکر و فرهنگ مردم خراسان در طول قرن چهارم هجری نمایندگی میکند، و در توفیق فلسفه یونانی با شریعت اسلامی میکوشد. و چون وی شاگرد ابو زید بلخی دانشمند بزرگ آن عصر است پس میتوان «ناز شاگرد هنرمند» با استاد حوالت کنیم و بگوییم که استناره عامری هروی از کانون فروزان دانش در بلخ بوده است.

عامری درین کتاب خود که دایرة المعارف کوچک افکار اجتماعی و حاوی اکثر مطالب سیاست مدن و اخلاقت گوید که: اسعاد دیگران وابسته به سیاست نیکو بیست که مساس را به سعادت رساند، و سائیس باید در سیاست خود هدفی جزین نداشته باشد، که اهل مدینه را با کنساب خیرات حیوانی مانند صحت و جمال و سهولت هادر حسن استعمال مال برساند. و هم خیرات انسانی و الهی را مانند عفت و شجاعت و حکمت و عدل نصیب ایشان گرداند (ص ۱۷۴)

عامری سیاست راسه بخش داند: نخست صفاتی که باید برای مصالح رعایا در نفس سائیس موجود باشد. ددیگر صفاتی که باید در مساس بوجود آید. سدیگر آنچه سائیس در جریان امور رعیت بدان محتاجست. و بعد ازین هر سه قسم سیاست را

دارای هفت شعبه داند که جمله ۲۱ صفت شود. این هفت شعبه عبارتند از: ۱- امانتات سیاسی: ۱- قوام نفس ۲- رعایت سنن سیاست ۳- حزم ۴- وجوه و قوانین جرم ۵- رفق و احسان ۶- عنف ۷- دفع مضرت دشمنانست. ۲- صفات مساس: ۱- تولید مسنون ۲- تربیت ۳- زواج و نشوونما ۴- تهذیب زنان ۵- تهذیب صنعت کاران ۶- اقتصاد اجتماعی در اموال ۷- تأدیب نگاهبانان مدینه. ۳- ضروریات اداری سیاسی: ۱- برگزیدن کارداران ۲- صفات کارداران برگزیده. ۳- قوانین و آداب کار داران. ۴- ضرورت برگزیدن مشاور و روزیزه. ۵- صفات وزیر و مشاور ۶- اصول برگزیدن ۷- دساتیر مشوره و قوانین اخذ رأی است (ص ۲۷۴) کتاب السعادة والاسعاد بدینطور تمام شقوق جهاندارای و حیات اجتماعی انسان را در یک مدینه فاضله، تحت قیادت یک سیاست مدار فاضل و حکیم شرح میدهد، که در نوع خود کتاب سودمند و جامع و مانع و نمودار مفکوره‌های اجتماعی و تصورات مردم در امور اداره و سیاست و پدید آوردن یک جامعه مسعود و مرفه در خراسان شمرده میشود، و هم طرز بیان آن مبتنی بر تحلیل متودیک و منطقی متسلسلیست که در آثار نویسندگان عادی بنظر نمی آید.

۳- کتاب مهم دیگری که از نظر نثر نویسی دری شکار، و از جنبه معنی و موضوع نیز دلچسپ است، قابوس نامه نام دارد تألیف امیر عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار از شهزادگان آل زیار (تولدش ۵۱۲ هـ) که برای پند و اندرز پسرش گیلان شاه نوشته و ما در این امیرزاده دختر سلطان محمود غزنوی بود. و بنا بر این این کتاب در محیطی نوشته شده، که گهواره سنن باستانی شاهی در خراسان بود، ولی مراد مؤلف بدست آوردن مقام سلطنت نی، بلکه یک عضو سالم و مفیده جامعه بودنت که فرزند خود گیلان شاه را بچنین صفات تو صیه کرده است در ۴ باب و یک خطبه و یک خاتمه. که با صراحت لهجه و صدق بیان، از عهده مقصد برآمده و پدید می آید، که نویسنده امیری بود سپاهی و دانشمند و مسلمان نیکو سیرت با ذوق،

که در سال ۸۴۷۵ از نوشتن آن فراغ یافته است .

۴- کمی پس از این عصر، دوره امام ابو حامد محمد غزالی طوسی (۴۵۰-۸۵۰) میرسد، که مرد عالم و فیلسوف و صوفی بود، و در آثار خود فلسفه خاص سیاسی را پرورانده، و دارای روش خاص مخلوطیست از فکر مدرسه خراسانی تصوف و اشراق با توفیق احکام اسلامی. و در نظر او سیاست یگانه وسیله تالیف و استصلاح مردمست که بر ظواهر و بواطن آنها حاکم بوده و جامع سعادت دین و دنیا ست. و چون سعادت آخرت بر نظام دین، و نظام دین هم برد نیامتنکی است، و نظم امور دنیوی هم وابسته به سلطان و سیاست اوست، پس وجوب امامیکه زمامدار سیاست باشد، از ضروریات شرعست (الاقتصاد فی الاعتقاد ۱۰۵)

غزالی کتابی بنام نصیحة الملوک در اصول عدل و انصاف که آنرا از لوازم ملک داند بزبان دری نوشت، و آنرا علی بن مبارک (متوفی ۸۵۹۵) بنام «التبر المسبوك فی نصیحة الملوک» بعربی درآورد و در آن ده اصل قیام عدالت را توصیه نمود:

- ۱- دانستن اهمیت مقام ولایت .
- ۲- استعانت سلطان از عالم صالح .
- ۳- دفع ستمگری خود و تمام کارداران و مامورین خویش .
- ۴- ترک تکبر .
- ۵- در تمام امور بر اصل آنچه بر خود نپسندی بردیگران مپسند رفتن .
- ۶- کوشش رفع حاجات محتاجان .
- ۷- قناعت دور شهوات .
- ۸- رفق و نرمی .
- ۹- کوشش در ینکه با موافقت شریعت مردم از ورای با شنید .
- ۱۰- سیادت قانون و رضای کسی را در خلاف شرع نجستن .

غزالی برای صحت امامت شش صفت خلقی را که بکسب بدست نیاید مانند

- ۱- بلوغ .
- ۲- عقل .
- ۳- حریت .
- ۴- ذکویت .
- ۵- نسب قریشی .
- ۶- سلامت چشم و گوش .

و چهار صفت اکتسابی: شجاعت و عدت - کفایت - علم - و پرهیزگاری را لازم داند، و هنگامیکه در کتاب المستظهری خویش (ص ۶۷ بعد) این صفات را بطور اقل برای امام مطاع می‌شمارد، و برد باطنیه می‌پردازد، بمذهب خاص خود

اشارتی دارد و گوید: «مذهبتنا فی الامامه» و ازین برمی آید، که وی خلافت پوسیده و ناتوان بغداد را از طرفی و سلطه شاهان سلجوقی را بر اکثریت بلاد شرقی خلافت به چشم سر می دید، و درینوقت موافق به ظروف زمان و مکان، در امر امامت دارای مذهب خاصی بود، که شرا بطدرجه اقل را در وجود امام مطاع جستجو میکرد. پس وی مفکر است که سلسله بیانشر، منطقی و دارای متد است، و سیاست را در تحت عوامل دین - تجربه و عناصر راستو کراسی و روحی - و ملوکیت طوایف دولت اسلامی زمان خود تحلیل میکند.

۵ - در همین عصر غزالی، کتاب سیاست نامه یا سیرالملوک در سنه ۴۸۵ هـ از طرف خواججه نظام الملک حسن بن علی طوسی وزیر معروف سلجوقیان نوشته شده بود، که در حدود ۵۰۰ هـ محمد مغربی آنرا ترتیب نهایی داد. این کتاب بانشای روان و شیرین در ۵۱ فصل نوشته شده، که اکثر فصول آن تعلیم است برای شخص شاه در امور جهاننداری. و هر مطلبی را به حکایتی روشن و مدلل ساخته، و بسا نکات تاریخی را در آن تذکر داده است، که در برخی مباحث، انحراف و اشتباهی هم بنظر می آید. ولی کتاب خواججه مکینی برمتد و مفکوره خاصی نیست. و بانویسندگان دارای متد و روش تحلیلی خاص مانند فارابی - عامری - غزالی نسبتی ندارد. و چون مراد او راهنمایی شاه و تحکیم مقام اوست، از رویه قابوسنامه که هدف آن وجود آوردن یک عضو سالم و سودمند جامعه باشد نیز دور است. ولی بر سائله «صحابه» ابن مقفع شباهتی دارد. باین فرق که در سیاست نامه امثله و حکایات و نمونه های تجارب عصر و زمان ما بعد فراوانست، ولی در هدف و غایه که تحکیم یک سازمان مطلق ارستو کراتست، بامفکوره ابن مقفع نزدیکی دارد، در حالیکه همین مقصد و غایه را در تحت روش منطقی ممزوج بروحانیت و دین و فلسفه نرم و ملایم ساخته است.

## مقایسه دستارنامه و نظریه جهاننداری آن با آثار دانشمندان شرقی

اکنون مباحث و مطالب دستارنامه را با کتابها ییکه مذکور افتاد مقارنه میکنیم، و چون خوشحال خان در عصری زندگی داشت که موارث فکری سلف حتماً بر فکر و زندگی و تصورات او مؤثر بود، پس در بسا موارد بین او و دیگران توارد فکری هم واقع میشد، و هر چند به تصریح خودش در حین نوشتن دستارنامه در منشاء هند کتابی و مأخذی در دست نداشت، باز هم محفوظات ذهنی او از ادب و کتب عربی و درسی بدرجه یی پر بود، که در اکثر موارد به اشعار و مقولات عربی و درسی، و گاهی هم به آیات قرآنی و احادیث نبوی استشهد کرده، و ۱۷۰ بیت فارسی و ۲۵ مصرع و ۵۷ مقوله و آیت و حدیث عربی را بطور شاهد آورده است. و علاوه برین در برخی از فصول کتاب با قابوسنامه و سیاست نامه موافقت دارد مانند فصول سخن دانی و شعر - شکار - پرورش اولاد - علم - تجارت - زراعت - کتابت - موسیقی نرد و شطرنج - که با قابوس نامه موافق است. ولی در فصول مشاورت - عدل و انصاف - ترتیب خدام و حشم - خوف و رجا با سیاست نامه مطابقت میرساند - درحالیکه برخی مباحث دستارنامه مانند تحقیق انساب : و فصول خصایل با کتب عربی ابن مقفع و ماوردی و جاحظ و غزالی شباهتی دارد، و برخی هم ابتکار خود اوست، مانند آب بازی - روابط خانندانی - ازدواج و اسپ تازی.

پس ما فکر و نظریه جهاننداری خوشحال خان را در باره یک شخصیت آیدیل (که با اصطلاح خودش دستارنداری باشد و کتاب دستارنامه در شرح آن نوشته شده) یک مفکوره منزوج و مرکبی از عناصر افغانیت - اسلام - اخلاق انسانی بر اساس حفظ نظام معتدل ملوکی طوایف در زیر یک متد میدانیم، که بر معرفت نفس و دانش و هنرهای جهاننداری و خصایل نیک انسانی و مشاورت و رعایت عدل و تقوای اجتماعی و جوانمردی و راستی و دیگر صفات پسندیده اتکاء داشته،

و غایه آن بوجود آوردن یک دستار بند افغان - مسلمان - و متحلی باخلاق و لوازم جهاننداری در کانون ملوکی طوایف و ارستو کراسی است، که شرایط اجتماعی و اقتصادی محیط زندگی آن عصر، چنین نظمی را ایجاب میکرد، و خود شخصیت خوشحال خان هم مرکب از همین عناصر بود. ولی او ملوکیت قوی و مسیطر اجنبی را که منجر به استثمار و استعباد انسان گردد، عملاً با مبارزهای طولانی خود رد میکرد، و دستگاه امپراطوری دهلی را بچنین الفاظ محکوم قرار میداد:

داجی خانان دی یا امرانگان دی په هند کی گزری په هر مکان دی  
غوښې هدونه د مظلومانو خوری زما تر فهم واره ددان دی  
ترجمه: «این خوانین و امرایی که در هند و بلاد آن گشت و گذاری دارند،  
و همواره گوشت مظلومان را میخورند در نظرم بدتر از ددان اند.»

اما هدف این مقفوع و جا حظ و نویسندگان عربی: بوجود آوردن یک نظام ارستو کراسی و تقویة ملوکیت طوایف معقول، مطابق دساتیر فلسفی و سنن باستانی و احکام اسلامی بود، که در مقابل ایشان دانشمندان خراسان مانند فارابی و عامری: تخیلیق یک جامعه مسعود و مدینه فاضله را با دساتیر فلسفی ارسطو و توافقی با سنن باستانی و شرع اسلامی، تحت قیادت سائیس فاضل حکیمی در نظر داشتند.

امانظام الملک تقویة نظام ارستو کراسی و ملوکیت را با استفاده از سنن و تجارب اسلاف و توفیق آن باروحیة اسلامی میخواست. در حالیکه غزالی دارای ترتیب و متد خاصی بود، که همین هدف نظام الملک و دیگران را با توفیق عناصر روحی و دینی و فلسفی بدست میداد.

اما روشی که خوشحال خان در دستار نامه برگزیده با زندگی آنروزه و طرز تفکر افغانی نزدیکی و جنبه عملی و افادیت داشت. و چون خود او دارای تجربهای عملی طولانی بود، بنا برین میتوانست راه مناسب و معتدلی را برای روش یک دستار بند افغان تعیین نماید.

## نظریه جهاننداری خوشحال خان مکیاولی

صدسال قبل از خوشحال خان در ایتالیا که مهد تمدن و پرورش فکر در اروپا بود، سیاست مدار مورخ و فیلسوف سیاسی مکیاولی (MACHIAVELLI ۱۴۶۹-۱۵۲۷م) بوجود آمد که سرآمد نثر نویسان دوره رنسانس ایتالیا است. او موسس یک نظریه جهاننداری مطلق بنام «استبداد جدید» است، که در کتابی بنام شاهزاده یعنی زمامدار آنرا پرورانده و از دو جهت با خوشحال خان شباهت دارد: اول اینکه خوشحال خان دستارنامه را در منقضاء هند نوشت. در حالیکه مکیاولی نیز کتاب شهزاده را در تبعید گاه نوشته بود.

بین مکتب فکری مکیاولی و خوشحال خان ملنقهای مشترک اینست که مکیاولی تنها زمامدار را معمار کشور و اخلاق و دین و اقتصاد و همه چیز داند، و هدف او حفظ اقتدار است بطور مطلق که در آن هیچگونه شرایط اخلاقی یا دینی جایی ندارد. و حقوق و قانون را نیز ناشی از اراده واجب اطاعت زمامدار می شمارد و گوید، که اخلاق نیز مخلوق قانون موضوعه زمامدار است.

در نظر خوشحال خان نیز جهاندار مستحق دستار بندی همین زمامدار مظهر اقتدار است باین فرق که وی ارزش های دینی و اقتدار اخلاقی و ملی را نیز در نظریه جهاننداری خویش دخیل داند. یعنی مکیاولی در حفظ اقتدار و موقعیت سیاسی، مقید به هیچ قید و شرطی نیست، و هدف او خود اقتدار است و خوشحال خان نیز شخصیت دستار بند خود را مظهر همین اقتدار تام می داند، ولی بدست آوردن و حفظ آنرا مقید و مشروط انگارد، و بنا برین او هم مانند مکیاولی فکر میکند، اما چه مکیاولی؟ مکیاولی افغان و مسلمان و مقید بمبادی افغانیت و مسلمانی و تقوای اجتماعی.

پس خوشحال خان یک نفر دستار بند و زمامدار افغان و مسلمان و مقید به اصول افغانیت و تقوای اجتماعی می خواهد، تا در اثر لیاقت اجتماعی و شخصیت کامل خود،

دستار بند (زمامدار) افغان گردد و ريشه ظلم و استعمار اجنبی رابر کند. و این همان  
 دعاوی بزرگیست که خوشحال خان در دل داشت، و در اشعار خو دبدان اشارتی نماید:  
 که په دا دورمی گوری هغه زه یم چی می داغ په خاطر ایښی داورنگ دی  
 زینی زه لویی دعوی لرم په زره کی ولی شه کرم چی پښتون واره بی ننگ دی  
 ترجمه: «درین عصر تنهامنم که داغی را بر خاطر اورنگ زیب وارد کرده ام. من  
 دعاوی بزرگی را در دل دارم، ولی دریغاً که افغانان غیرتی ندارند.»

پوهاند عبدالحی حبیبي

